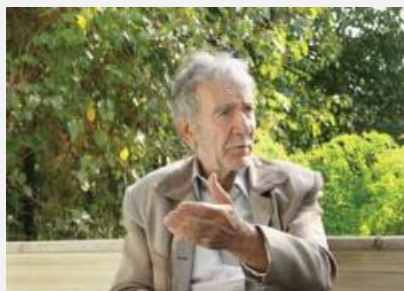


آینده‌سازی با جدایی از گذشته حاصل نمی‌شود

فرهنگ و تمدن ایران با تاریخ بشر رابطه مستقیم و ناگسستنی دارد، کهن‌ترین ادیان و افسانه‌های بشری در این سرزمین تحقق یافته است.



جام جم آنلاین: فرهنگ و تمدن ایران با تاریخ بشر رابطه مستقیم و ناگسستنی دارد، کهن‌ترین ادیان و افسانه‌های بشری در این سرزمین تحقق یافته است. شناخت تاریخ و اهمیت آن گرچه دستوری عقلی است، اما در دین اسلام هم به آن بسیار سفارش شده است.

در بررسی حکمت ایران باستان با دکتر غلامحسین ابراهیمی‌دینانی، چهره ماندگار فلسفه و استاد بازنشسته دانشگاه تهران، چهره نام‌آشنای فلسفه و حکمت اسلامی به گفت‌وگو نشستیم.

تعیین وقت مناسب برای انجام مصاحبه با این استاد فرزانه حکمت و فلسفه که دارای مشغله‌های فراوانی است بسیار سخت بود.

بعد از چند هفته که استاد در ازدحام علاقه‌مندان حکمت و فلسفه و در شور پرسش‌کنندگان در کلاس درس حاضر می‌شد و فرصت را از دست می‌دادیم، استاد مقرر کرد که دو مقدمه چاپ جدید کتاب «؛اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی» را مطالعه کنیم و سپس به گفت‌وگو با او بنشینیم. درباره اهمیت حکمت ایران باستان و لزوم توجه به آن، گفت‌وگویی را ترتیب دادیم که اکنون از نظراتان می‌گذرد.

آقای دکتر! همان‌طور که مستحضر هستید موضوع بحث ما درباره حکمت ایران باستان است، در ابتدای بحث توضیح دهید چرا این حکمت برای انسان معاصر داعیه‌دار علم و دانش مهم است، بشری که مدعی است هر دو روز علم و دانش 2 برابر می‌شود، آیا نیازمند اندیشه و حکمت متعلق به بیش از 2000 سال پیش است؟ همان افرادی که این حرف را می‌زنند و شما و دیگران را فریب می‌دهند و می‌گویند که دنیای جدید نیازمند بازگشت به گذشته نیست، دروغ می‌گویند و فقط می‌خواهند ما را گول بزنند. غربی‌ها که دم از تمدن می‌زنند و مدعی هستند نباید بازگشت به گذشته داشت، حتی افرادی در داخل کشور را تحت تاثیر قرار دادند و آنها هم این حرف‌ها را تکرار می‌کنند، خودشان کاملاً به گذشته خود برمی‌گردند و باور دارند تمدن جدید نتیجه فرهنگ گذشته است.

یکی از اندیشمندان غربی می‌گوید: «؛بمب اتمی در شعر پارمنیدس منفجر شده است» پارمنیدس در بیش از 2500 سال پیش زندگی می‌کرده و از نتیجه صحبت‌های او امروزه بمب اتم ساخته شده است؛ یعنی اگر سخن پارمنیدس نبود، امروزه بمب اتم کشف نمی‌شد. غربی‌ها خودشان از آغاز پیدایش فلسفه در یونان، مسائل و مباحث و اندیشه‌ها را لحظه به لحظه و قدم به قدم دنبال می‌کنند و بعضی از دانایانشان می‌گویند که تمدن جدید گنجشکی است که بر پشت یک فیل سوار شده است. فیل تمام تاریخ تمدن گذشته است که بتدریج بزرگ و بزرگ‌تر شده و همانند فیل بزرگ شده و تمدن جدید همانند گنجشکی است که روی فیل سوار شده است. بنابراین یعنی خود غربی‌ها گذشته خود را هرگز فراموش نمی‌کنند و همواره متکی به گذشته هستند و برای چندمین بار از ابتدا در حال مطالعه آثار ارسطو و گذشتگان خود هستند. آنها حتی زبان یونان باستان را احیا کردند و آثار را با متن اصلی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهند و حتی آثار گذشتگان ما مانند ابن‌سینا را هم دوباره مطالعه می‌کنند و می‌خواهند بدانند در گذشته چه خبر بوده تا بتوانند آینده‌ساز باشند.

پس همان‌طور که سهروردی قائل بود عالم هستی هرگز از حکمت خالی نبوده، شما هم قائل هستید که ایران باستان و اصولاً تمدن‌های باستان دارای حکمتی بودند که برای بشر معاصر هم ارزشمند است؟

کسی که گذشته ندارد آینده هم نخواهد داشت. حیوانات آینده ندارند، حیوانات همواره حیوان هستند در طول تاریخ حیوان بودند و تا ابد هم حیوان خواهند بود و تغییری هم نخواهند داشت؛ نه تحولی و نه تجدیدی، نه کشف و... اگر حیوانات تبدیل هم پیدا کنند تبدلشان زیستی بیولوژیکی است؛ اما هیچ حیوانی تبدیل جامعه‌شناختی و فرهنگی پیدا نمی‌کند، برای این‌که به گذشته‌اش برنمی‌گردد.

کسی که به گذشته برنگردد و نداند در گذشته چه خبر بوده است، نه حال دارد و نه آینده. حال برزخ میان گذشته و آینده است، «؛حال» یعنی سکویی که ما روی آن می‌ایستیم و به گذشته نگاه می‌کنیم و به آینده پرتاب می‌شویم؛ بنابراین بدون گذشته، آینده هم وجود ندارد و فرهنگ به وجود نمی‌آید. بنابراین اگر برخی غربی‌ها مدعی‌اند که ایران باستان دارای حکمت نیست یا اگر حکمت دارد برای انسان معاصر دارای ارزش و اعتبار نیست، برای این است که می‌خواهند ما را فریب دهند. آنها خودشان به این حرف‌ها عمل نمی‌کنند. البته برخی غربزده‌های ما هم حرف‌های این سخنان جاهلانه را تکرار می‌کنند، ما نمی‌توانیم از گذشته منقطع باشیم، انقطاع از گذشته یعنی بی‌هویتی، کسی که هویت ندارد هیچ ارزش و اعتباری ندارد و کسی که هیچ ارزش و اعتباری نداشته

باشد، نمی‌تواند در آینده پیش‌بینی کند و گام بردارد و آینده‌ساز باشد. کسی که هویت ندارد آینده‌ساز نیست، کسی آینده‌ساز است که هویت دارد، چه کسی هویت دارد؟ کسی که گذشته خود را می‌شناسد. بنابراین غربی‌ها بیش از هر کسی سعی می‌کنند گذشته خود را بشناسند و واقعا هم می‌شناسند. اگر این حرف‌ها را بعضی از اندیشمندان غربی می‌زنند یا برخی غربزده‌های ما تکرار می‌کنند برای این است که می‌خواهند ما را فریب دهند تا ما به گذشته خود توجه نکنیم.

سهروردی می‌گوید مبادا چنان گمان برید که حکمت امری جدید و تازه‌ای است که فقط در یک فاصله زمانی نزدیک به ما به وجود آمده است. عالم هستی هرگز از حکمت و از شخصی که این حکمت به او قائم بوده خالی نبوده است. شخص حکیم، خلیفه خداوند روی زمین و نماینده پروردگار شناخته می‌شود. به زعم سهروردی اختلاف و تفاوت میان حکمای عهد باستان و حکمای متأخر در یک سلسله از الفاظ و عادت‌ها خلاصه می‌شود؛ ولی در اصل توحید و مسائل بنیادی اختلاف ندارند.

این اهمیت دادن به تاریخ و گذشته به چه معناست، مسلما به معنای بازگشت به گذشته و سنت‌گرایی که نیست!

ما نمی‌خواهیم به گذشته برگردیم، خوب دقت کنید!، مسأله حساس است، ما ایدا نمی‌خواهیم به گذشته برگردیم و اصلا این کار نه امکان دارد و نه مطلوب است. بازگشت به گذشته اصلا امکان عقلی ندارد، اگر هم به فرض محال امکان داشته باشد مطلوب نیست؛ ولی با تذکر به گذشته و فهم گذشته خودمان، هویت خود را باز می‌یابیم و با باز یافتن هویت‌مان آینده را می‌سازیم.

همه غربی‌ها به یونان باستان توجه عمیق دارند، کتاب‌های تاریخ فلسفه غرب را نگاه کنید همه از یونان باستان شروع می‌شود؛ اما متأسفانه ما گذشته خود را فراموش کردیم و غربی‌ها هم به ما تلقین می‌کنند که گذشته خود را فراموش کنیم. اینها تبلیغات غربی و نوعی غرب‌زدگی است که ما گذشته خود را فراموش کنیم. ما نمی‌خواهیم به گذشته برگردیم اما باید به گذشته آگاهی داشته باشیم.

ببینید! فکر با ذکر همراه است، کلمه ذکر یعنی توجه، ذکر و تذکر از یک ریشه است؛ یعنی توجه به گذشته. ترجمه فارسی ذکر یعنی یادآوری. چه چیزی را باید به یاد آوریم؟ گذشته. حال و آینده که قابل یادآوری نیست، فکر بدون ذکر امکان‌پذیر نیست یعنی نمی‌توان بدون توجه به گذشته اصلا فکر کرد، اصلا اگر گذشته نداشته باشید فکر ندارید، اگر هویت نداشته باشیم آینده نداریم. بنابراین ما باید بدانیم که در گذشته چه خبری بوده است.

وقتی من از ایران باستان سخن می‌گویم ناسیونالیست نیستم و اصلا ناسیونالیسم را تأیید نمی‌کنم؛ اما در مقابل کسانی که می‌گویند فرهنگ فقط فرهنگ یونانی بوده و سایر انسان‌های کره زمین بربر و وحشی بودند، می‌خواهم بگویم این نادرست و غلط است. اگر تمدن ما برتر از تمدن یونان نبوده، هیچ چیزی کمتر از تمدن یونان 2500 سال پیش نداشته است. در مقدمه کتاب «؛ شعاع اندیشه و شهود در اندیشه سهروردی» نوشتم که بسیاری از اندیشه‌های افلاطون تحت‌تأثیر حکمای ایران باستان است و ما اینها را فراموش کردیم و غربی‌ها هم به این امر دامن می‌زنند که ما به گذشته برگردیم. من از ناسیونالیسم حمایت نمی‌کنم و ناسیونالیست هم نیستم. اما توجه به گذشته را برای هر بشری بسیار ضروری می‌دانم. غربی‌ها خود به گذشته توجه دارند اما می‌خواهند ما را فریب دهند. غرب‌زده‌های کشور هم این حرف‌ها را می‌گیرند و می‌گویند «؛ چرا باید به گذشته برگردیم.» ما به گذشته بر نمی‌گردیم و نمی‌خواهیم و البته هم نمی‌توانیم برگردیم، ولی تذکر به گذشته را لازم داریم تا بفهمیم چه بودیم، چه شدیم و چه هستیم و اکنون این گونه که هستیم چه خواهیم کرد؟

براساس تبلیغات غربی‌ها و ناآگاهی برخی‌ها و مطالعه نکردن تاریخ خود به اشتباه به اسکندر لقب «؛ ذوالقرنین» دادند و او را همانند قدیس ستودند. «؛ مولانا ابوالکلام آزاد» اندیشمند هندی از جمله نخستین کسانی بود که به این اشتباه تاریخی پی برد و با صراحت اعلام کرد که اسکندر مقدونی، ذوالقرنین نیست و شایستگی این را ندارد که این عنوان بر او اطلاق شود. در این تحریف تاریخی عنوانی که سزاوار بود به کوروش کبیر داده شود از روی ناآگاهی به اسکندر داده شد و در طول قرن‌های متمادی ذوالقرنین خوانده شد.

برخی کارشناسان، حکمت ایران باستان مثلا همان نور و ظلمت موجود در فلسفه سهروردی را افسانه و بی‌معنا می‌دانند و اصلا ارزشی برای آن قائل نیستند، شما چه پاسخی برای این افراد دارید؟

ابراهیمی دینانی: کسی که نداند در گذشته چه خبر بوده است، نه حال دارد و نه آینده. «؛ حال» یعنی سکویی که ما روی آن می‌ایستیم و به گذشته نگاه می‌کنیم و به آینده پرتاب می‌شویم؛ بنابراین بدون گذشته، آینده هم وجود ندارد و فرهنگ به وجود نمی‌آید

نور و ظلمت هم‌اکنون هم مطرح است، خود این حرف‌های کارشناسان ظلمانی است و از روی ظلمت و تاریکی مطرح می‌شود. این که ظلمت و نور افسانه هست یعنی چه؟! همه چیز در اسطوره‌هاست. باید بدانیم اسطوره‌ها سمبل هستند، ما بسیاری از حقایق را از اسطوره‌ها می‌فهمیم. امروز دنیا بیشتر از گذشته اسطوره است. دنیای مجازی اسطوره است، رمانی که امروزه این همه طرفدار دارد

اسطوره است، مگر اسطوره چیز ناچیز و بی‌ارزشی است؛ اولاً این حرف‌ها اسطوره نیست بلکه حقایق است، به فرض این‌که اسطوره هم باشد بسیاری از حقایق در اسطوره‌ها نهفته است. سهروردی از نور و ظلمت به عنوان قاعده شرق سخن گفته و آن را میراث حکمای پارس در ایران باستان به شمار آورده است. حکمت اشراقی به حکم این‌که دانش نور است خرد جاویدان شناخته می‌شود و آنچه جاویدان است نمی‌تواند به منطقه خاص جغرافیایی و یک نژاد ویژه بشری اختصاص یابد. حکمت اشراقی که در نظر سهروردی خمیره ازلی شناخته می‌شود دارای 2 شعبه شرقی و غربی است که شعبه شرقی آن کمتر مورد توجه واقع شده و در برخی ادوار و در نظر بسیاری اشخاص به فراموشی سپرده شده است، اما با وجود این هرگز نباید چنین پنداشت که شعبه شرقی از خمیره ازلی نسبت به شعبه غربی آن کمتر اهمیت دارد.

سهروردی به عنوان احیاکننده حکمت ایران باستان و کسی که حکمت ایران باستان را با آموزه‌های اسلامی و حکمت دینی و قرآنی ترکیب کرده، شناخته شده است. علت امکان این ترکیب چیست؟ آیا علت این است که هر دو وحیانی هستند؟

اندیشه سهروردی ترکیب نیست و اصلاً سهروردی ترکیبی ایجاد نکرده است. سهروردی به تاریخ بازگشته یعنی خواسته گذشته خود را پیدا کند، سهروردی خواسته بداند ایران از آغاز چه کشوری بوده، تمدن، فکر و اندیشه چه بوده و در چه زمانی به وجود آمده، اندیشمندان عالم چه کسانی بودند، چه مسائلی در دنیا مطرح شده و بیش از هر چیزی به تمدن ایران توجه کرده البته به تمدن یونان هم توجه کرده است.

سهروردی بیش از هر کس دیگری یونان را می‌شناخته و بسیاری از آثار سهروردی به سبک یونانیان بوده و یونان را خوب می‌شناخته اما می‌دانسته است که در مقابل یونان یک حکمت برتری هم وجود دارد و آن هم حکمت ایران باستان است.

او میان دو جریان مهم فلسفی در جهان یعنی فلسفه یونان و حکمت ایران باستان پیوندی محکم و جدایی‌ناپذیر می‌بیند. آثار سهروردی تنها کتاب حکمه‌الاشراق نیست، در چند کتاب مثل ابن سینا حکمت یونان را توضیح داده، اما می‌گوید حکمتی دیگری در عالم وجود دارد که مورد غفلت واقع شده و آن هم حکمت ایران باستان است که هم قوی‌تر و حداقل معنوی‌تر از حکمت یونان بوده است. در حکمت یونانی معنویت وجود نداشت و جهان را مادی می‌دانستند ولی در حکمت ایران باستان معنویت وجود داشته است و اندیشمندان غربی منصف این را اقرار کردند. نیچه وقتی کتاب *«چنین گفت زرتشت»* را می‌نویسد چرا نام کتاب را این گونه انتخاب کرد با وجود این‌که این کتاب درباره زرتشت نیست، این کار او را تفسیر کردند و خودش هم نظرش این بوده؛ چون زرتشت اولین کسی بود که معنویت را در جهان رواج داد و از راستی سخن گفت. این مکتب در ایران وجود داشت و سهروردی به این مکتب برمی‌گردد و راستی، حقیقت و نور را ادامه می‌دهد و اوج نور را در شعله حضرت ختمی مرتب شعله محمدی (ص) می‌بیند. این نور با بعثت پیامبر (ص) به اوج خود رسید. خداوند در قرآن هم خود را نور معرفی می‌کند و نه واجب‌الوجود. یونانی‌ها از کلمه واجب و وجود صحبت می‌کنند ولی در ایران وجود اصلاً مطرح نبوده، این که می‌گویند سهروردی وجود را اعتباری می‌داند به این معنا نیست که او اصالت ماهوی است، او اصلاً اصالت ماهوی نیست، او می‌گوید به جای وجود از نور صحبت کنیم، اصلاً وجود نور است و رسمی (= تعریف به رسم در مقابل تعریف به حد) که برای وجود گفتند این است که *«ووجود ظاهر بالذات و مظهر غیر است»*، وجود چیزی است که خودش ظاهر است و ماهیات را ظاهر می‌کند. این تعریف که همان تعریف نور است، نور بالذات ظاهر است و همه چیز را هم ظاهر می‌کند. وقتی که در ایران باستان گفته می‌شده نور، منظور نور حسی نبوده است البته نور حسی هم هست، می‌گویند نور هم خود ظاهر است و هم عالم را ظاهر می‌کند. خداوند نور است، خداوند بالذات ظاهر است و عالم را ظاهر می‌کند.

سهروردی در طبقه‌بندی پنجگانه حکما سرآمدان حکمت ذوقی و حکمت بحثی را حکیم کامل معرفی می‌کند در مورد مکمل بودن حکمت ذوقی با حکمت استدلالی و ضرورت این تکمیل توضیح می‌دهید؟

سهروردی کسی را که هم اهل استدلال و هم دل پاک و وارسته داشته باشد کامل‌ترین حکیم معرفی می‌کند؛ اما کسی که اهل جر، بحث و استدلال است و دل او پاک نیست انسان ناقصی می‌داند. به زعم او اگر کسی دل پاک داشته باشد ولی از استدلال بی‌خبر باشد، نقصی دارد. انسان کامل‌تر کسی است که دل پاک و وارسته داشته باشد و در استدلال هم توانا باشد.

سهروردی شرف و فضیلت واقعی انسان را در حکمت خلاصه می‌کند و تنها حکما را شایسته خلافت الهی می‌داند. او در این مسأله تردیدی ندارد که خلیفه خداوندی روی زمین و پیشوای معنوی مردم، حکیمی است که هم بر حکمت ذوقی و هم بر حکمت استدلالی مسلط بوده و معتقد است اگر چنین حکیمی یافت نشد، حکیمی که در تأله متوغل باشد و به درجات کمال نائل شده باشد ولی از حکمت بحثی بی‌بهره باشد، بهتر از سایر حکما خواهد بود. یعنی او معتقد است عارف غیرفیلسوف از فیلسوف غیر عارف افضل بوده و حکمت ذوقی برتر و بالاتر از حکمت بحثی است. بعضی‌ها حکمت ذوقی را به این معنا کردند که انسان عارفی باشد که کشف و شهود کند! کشف و شهود چیز عجیب و غریبی نیست. کشف و شهود یعنی تنزیه و تزکیه نفس وجود داشته باشد و انسان وارستگی پیدا کند که حقایق در دل او منعکس شود. اگر وارستگی نباشد انسان حقایق را نادرست و ناقص می‌فهمد. اگر کشف و شهود به این معنایی که شما می‌گویید باشد، کشف و شهود برای انسان‌های تنبل خوب است. کشف و شهود یعنی ریاضت نفس، وارستگی و صداقت تا

انسان بتواند حقایق را درک کند. حقایق همیشه وجود دارد، حقیقت که از جایی نمی‌آید و عالم پر از حقیقت است انسان هر اندازه وارسته باشد حقیقت در او بیشتر نفوذ می‌کند. کشف و شهود یعنی انسان پاک و وارسته باشد و از ریا، تظاهر و نفاق دور و دلش پاک و صادق باشد. چون عالم پر از حقیقت است و حقیقت غیرمتناهی است. این قلب همواره برای درک حقیقت آماده است.

به نظر شما حکمت ذوقی ایران باستان برتر بوده یا حکمت استدلالی یونان باستان؟

حکمت ایران باستان استدلالی هم بوده و من اصلاً نمی‌خواهم بگویم ما برتر بودیم. من نه قوم‌پرست هستم و نه نژادپرست، بلکه معتقدم روزگاری این اعتقاد وجود داشته و اکنون هم وجود دارد که غربی‌ها خود را برتر از همه جهان می‌دانند. کتاب «یونانی‌ها و بربرها» را بخوانید، یونانی‌ها خود را متمدن و اقوام دیگر را بربر و وحشی می‌دانستند. غرب امروز هم که وارث آنها هستند این گونه‌اند و خودشان را متمدن و سایر ملل را وحشی می‌دانند، اما من معتقدم این تفکر غلط است.

من معتقدم و می‌گویم ما هم فرهنگی داشتیم (نمی‌گویم که برتر از عالم بودیم، اما کمتر از یونانی‌ها هم نبودیم). ما معنویت داشتیم، یونانی‌ها که معنویت نداشتند. معنویت حکمت ایران بیش از معنویت حکمت یونان بود، من در مقابل غربی‌ها دارم این حرف را می‌زنم نه در مقابل مسلمان‌ها! غربی‌ها از زمان یونان باستان می‌گفتند یونانی‌ها و بربرها. می‌دانید بربر یعنی چه؟! یعنی این که غیر یونانی‌ها وحشی هستند، امروز هم غرب این ادعا را با زبان بی‌زبانی می‌گوید، اما من می‌گویم این طور نیست. معتقدم ملت‌های دیگر مانند هند و چین فرهنگ داشته و هنوز هم دارند و ایران هم این گونه بوده است، اما عده‌ای جاهل می‌خواهند فرهنگ ما را نادیده بگیرند.

سید حسین امامی
جام جم